

فصلنامه علمی-پژوهشی آیین حکمت

سال نهم، بهار ۱۳۹۶، شماره مسلسل ۳۱

بررسی دیدگاه‌های برخی از متکلمان مسلمان درباره حقیقت ملائک

تاریخ دریافت: ۹۴/۱/۲۵

تاریخ تأیید: ۹۴/۸/۴

* حسن عبدی

** عطیه سادات مؤمنی

جهان هستی مجموعه‌ای از موجودات محسوس و نامحسوس است؛ دسته‌ای از این موجودات در حیطه احساس بشر می‌آید و کشف می‌شود و دسته‌ای دیگر از توان احساس و عقل بشر فراتر است. از جمله این موجودات فرشتگان‌اند، که اگر از طریق آیات و روایات، خبری از آنها به ما نمی‌رسید، هیچ‌گاه به وجود و خصوصیات، اصناف و افراد آنها پی نمی‌بردیم. از سوی دیگر، از مسائل مهم در شرع مقدس اعتقاد به ملائک است، به حلی که اعتقاد داشتن به این گروه از مخلوقات از ارکان دین و در کنار اعتقاد به خدا و قیامت و نبوت شمرده شده است. از آنجاکه متکلمان مسلمان منبع رجوعشان در مجهولات قرآن و سنت است و سخنان ایشان تأثیر بسیاری بر عقیده عموم مسلمانان داشته است، در این مقاله، سعی شده عقیده ایشان در مسائل مهم ملائک از جمله حقیقت ملائک و رؤیت ملائک و اینکه ملائک افضالاند یا انسان تحقیق شود.

واژگان کلیدی: ملائکه، مجرد، تمثل، تشکل، کلام.

* عضو هیأت علمی دانشگاه باقرالعلوم ع.

** کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه باقرالعلوم ع.

مقدمه

درک خلقت و حقیقت فرشتگان فوق درک و فهم انسان‌ها می‌باشد؛ فرشتگان موجوداتی‌اند که نمی‌توانیم با حسّ خود آنها را درک کنیم و از ویژگی‌های وجودی آنان و ماهیت‌شان آگاهی یابیم. ما ملائک را نمی‌شناسیم مگر به آن اندازه که آفریننده آنها در قرآن معرفی فرموده است. شناخت و تفکر درباره ملائک خود راهی است برای تفکر درباره باری تعالی، چراکه شناخت این مخلوقات شریف چه بسا ما را به عظمت خداوند نزدیک کند، چنان‌که ابن عباس از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل می‌کند که «در عظمت پروردگارت تفکر نکن و لیکن در آنچه از ملائکه خلق کرده تفکر کن ...» (بحرانی، بی‌تا: ۱۶۴).

انسان با تفکر و تعقل درباره این موجودات شریف تشویق می‌شود که هر چه بیشتر خود را شبیه آنها کند تا بتواند در قرب به باری تعالی بر آنها سبقت بگیرد. از سویی دیگر، ایمان به ملائک در کنار ایمان به خدا و نبوت آمده است، چنان‌که در قرآن می‌خوانیم:

لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ
وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ ... (بقره: ۱۷۷)

نیکی این نیست که روی خود را به سوی مشرق و مغرب کنید، بلکه نیکی [واقعی و کامل، که شایسته است در همه امور شما ملاک و میزان قرار گیرد، منش و رفتار و حرکات] کسانی است که به خدا و روز قیامت و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیامبران ایمان آورده‌اند.

و نیز خداوند متعال می‌فرماید: نشانه مؤمن واقعی ایمان به ملائک است. (ر.ک. بقره: ۲۵۸) و منکران ملائک به گمراهی دور و درازی دچار شده‌اند. (ر.ک. نساء: ۱۳۶) و این گمراهی، اگر در حد عداوت باشد، آدمی را در زمره کافران قرار

می دهد. (ر.ک. بقره: ۹۸)

شیخ صدوق در شناخت ملائک می فرماید: «شناخت ملائکه نیز امری لازم و ضروری است و از نظر شیعه جاهل به ملائکه کافر است.» (ابن بابویه، ۱۳۷۱: ۹۶) منظور شیخ صدوق از جهل به ملائک انکار آنها می باشد و انکار ضروری دین سبب کفر است.

با این مقدمه، روشن شده است که چرا در این نوشتار به این مقوله پرداخته شد. در این نوشتار، سعی شده نظر متکلمان مسلمان را که تأثیر بسزایی در دین داشته اند درباره مسائلی چون حقیقت فرشتگان، رؤیت فرشتگان و این که آیا فرشتگان برترند یا انسان بررسی شود.

۱. حقیقت فرشتگان

در مقام شناخت حقیقت فرشتگان، آرای مختلفی بیان شده که در ضمن ارائه مختصر برخی از این آرا، نظر متکلمان را هم به تفصیل نقل می کنیم. بر اساس دیدگاه مادی گرایان، ملائک همان قوا و انرژی های موجود در طبیعت انسان و سایر موجودات اند. این قول ناشی از جمود بر حس و مادیات است. (همان)

مسیحیان بر این باورند که فرشتگان مجردند و جسم نیستند و مکان ندارند بلکه نفوس ناطقه ای هستند که در بدن ها قرار ندارند؛ اگر خوب و پاک باشند، ملائکه اند و اگر بد و ناپاک باشند شیاطین اند. (رجالی تهرانی، بی تا: ۴۵)

بعضی از فلاسفه متقدم گفته اند: فرشتگان نفوس زمینی و مدبر عالم ملک می باشند که نیکوکاران آنها ملائکه و بدکاران آنها شیطان نام دارند. (همان)

حکما و فلاسفه به مجرد فرشتگان معتقدند؛ بیضاوی در تفسیر خود آورده است: «حکما نیز می گویند که آنها جوهری مجردند که حقیقت شان متفاوت از

نفوس ناطقه بشری است.» (بیضاوی، بی تا: ۴۵)

عده‌ای چون فخرالدین رازی فرشتگان را ترکیبی از نور و هوا می‌دانند. وی در تفسیر کبیر می‌گوید: «در روایات و اخبار آمده است که خدای متعال فرشتگان را از باد آفرید. کسانی در صدد اثبات این مطلب از راه‌های عقلی برآمده‌اند و دلائلی را ارائه کرده‌اند. از جمله اینکه گفته‌اند:

۱. فرشتگان به همین سبب که از باد آفریده شده‌اند می‌توانند به وجهی سریع به پرواز درآیند؛

۲. فرشتگان به همین سبب که از باد آفریده شده‌اند توانسته‌اند عرش خدا را حمل کنند؛

۳. به همین سبب که از باد آفریده شده‌اند به آنها روحانیون می‌گویند. در روایات دیگری آمده است که فرشتگان از نور آفریده شده‌اند و بدین سبب، تنها برای خدای متعال صفا و پاکی و خلوص پیدا کرده‌اند. اولی و ارجح این است که بین دو قول جمع شود [یعنی بهتر است بگوییم]: بدن‌های آنها از باد و ارواح آنها از نور آفریده شده است. (فخرالدین رازی، بی تا: ۲۶-۲۷)

۱-۱. دیدگاه جمهور متکلمان

متکلمان، که منکر جوهر مجردند، ملائک را دارای جسم لطیف می‌دانند (ربک). حلی [علامه]، بی تا: ۱۳۱، اجسام لطیفی که نزد ما آدم‌ها حقیقت آنها معلوم نیست. این افراد، چون غزالی، این دلیل که مجرد مسبوق به عدم زمانی نیست و این مسبوقیت شرط فاعلیت حضرت حق است و ملائک به علت حدوث محتاج‌اند را مشعر به عدم مجرد ملائکه می‌دانند. (آشتیانی، ۱۳۷۱: ۲۳)

گروه دیگری از جمله متکلمین امامیه برای احتراز از اشتراک مخلوقات با واجب الوجود در صفت مجرد به این سو گرایش پیدا کرده‌اند. ایشان برای

غیرخدا وجودی مجرد قایل نیستند و این را مخالف توحید می‌دانند. از این رو، فرشتگان را دارای اجسام نورانی می‌دانند که می‌توانند به اشکال مختلف درآیند. «متکلمان ملائک را اجسام لطیفی می‌دانند که می‌توانند به شکل های مختلفی درآیند. دلیل شان هم این است که پیامبران آنها را به همین شکل می‌دیده‌اند.» (بیضاوی، بی تا: ۴۵)

از جمله دلایلی که متکلمان امامیه به آن استناد می‌کنند، این سخن مولای متقیان است که فرمود: «آنها در صلب پدران قرار نگرفته‌اند و رحم مادران آنها را در خود جای نداده است و از آبی پست خلق نشده‌اند.» (شریف رضی، ۱۳۷۹: ۱۰۱)

طبق این سخن، قوام این موجودات آسمانی از ماده کثیف نمی‌باشد، ماده‌ای که قوام انسان‌ها، حیوانات، گیاهان و جمادات به آن وابسته است. در این میان، مخالفت سرسختانه با مجرد ملائک از سوی علامه مجلسی جلب توجه می‌کند. ایشان در بحار الأنوار می‌نویسد:

بدان که امامیه، بلکه همه مسلمانان، در وجود ملائکه اجماع و اتفاق دارند ... مگر گروه قلیلی از ایشان ...
همچنین، [مسلمانان اجماع و اتفاق دارند بر اینکه] فرشتگان اجسام لطیف و نورانی بوده ... انبیا و اوصیاء علیهم السلام آنها را دیده‌اند.

کسانی که قایل به مجرد آنها شوند، براساس اعتماد به شبهات واهی و استبعادات وهمی، آیات فراوان قرآن و احادیث متواتر را تأویل کنند. اینان از راه هدایت گمراه شده و از اهل جهل و نادانی پیروی نموده‌اند. (مجلسی، بی تا: ۲۰۳)

۲-۱. دیدگاه اقلیت

از بررسی متون متکلمان بزرگی چون شیخ صدوق و خواجه نصیرالدین طوسی

می‌توان به عقیدهٔ آنها دال بر مجرد ملائک پی برد. همچنین مرحوم آشتیانی اجماع علامه مجلسی بر جسمانی بودن ملائک را نمی‌پذیرد و با نام بردن افرادی چون سید محمد اصفهانی و آقاسین خوانساری و محقق سبزواری، صاحب کتاب *الدخیره*، و حتی محمد تقی بن مقصود علی اصفهانی، مشهور به مجلسی اول، پدر علامه مجلسی و از علمای شیعه در قرن یازدهم قمری، را که قایل به مجرد در عقول طولیه و نفوس ناطقه‌اند، در حقیقت، به اجماع یاد شدهٔ خدشه وارد می‌کند. ایشان، همچنین، می‌نویسد: «وجود مجرد نزد حکما عقل و نزد عرفا روح تعبیر می‌شود و معلوم نیست چرا مرحوم مجلسی افرادی را که از عقول به ملائکه تعبیر کرده‌اند گمراه و مضل می‌داند.» (آشتیانی، ۱۳۷۱: ۱۷۷)

و نیز شیخ صدوق می‌گوید:

اعتقاد ما راجع به ملائکه آن است که ... خداوند آنها را، به قدرت خود، نورانی و روحانی آفرید، آن‌گونه که خواست و اراده نمود. هر صنفی از آنها نوعی از مخلوقات را حفظ می‌کنند. (ابن بابویه، ۱۳۷۱: ۱۱۲)

و نصیرالدین طوسی بیان می‌دارد:

اهل کون مشابهت دیو و پری و فرشته را به وجود ذهنی اثبات می‌کنند؛ ایشان از چشم مردمان پنهان‌اند، و روحانیت ایشان در اجسام عالم تصرف کنند آن‌چه خواهند، و اهل کون مبیانت گویند که ایشان را هر یک در این عالم وجود عین است و در کون خود ظاهرند، و دیو آن کسی است که مقدمات معارف او از ادراکات حسی انفعالی ابتدا کند و از آن برنگردد، و پری آن‌که از دنیا روی به آخرت دارد، و فرشته آن‌که دنیا و آخرت او هر دو آخرت او باشد، و اگر جسمانی و روحانی و عقلانی بر دیو و پری و فرشته قسمت کنند، جسمانی با جانب دیو افتد و روحانی به جانب پری، و عقلانی به جانب فرشته، و اگر تضاد و

ترتیب و وحدت بر دیو و پری و فرشته قسمت کنند، تضاد با جانب دیو و ترتیب با جانب پری و وحدت به جانب فرشته، و اگر عقل معکوس و عقل مغلوب و عقل مستقیم بر دیو و پری و فرشته قسمت کنند، عقل معکوس به جانب دیو افتد و عقل مغلوب به جانب پری و عقل مستقیم به جانب فرشته. (طوسی [خواجیه]، بی تا: ۷۲-۷۳)

اینک، به طور اجمال، به دو دلیل بر جسم نداشتن ملائک اشاره می کنیم: «والخارج من الاقطار ارکانهم و المناسبة لقوائم العرش اکتافهم؛ ارکان فرشته‌ها از اقطار عالم گذشته است [یعنی اگر اقطار نظام کیهانی را بررسی کنیم، ملائکه همه این فضاها را پر کرده‌اند] و شأنه آنان مناسب بار پایه‌های عرش خدا است.» این اوصاف معقول است، نه محسوس، چون عرش الهی تخت نیست، آن طور که بعضی «مجسمه» پنداشته‌اند که قوائم چهار پایه عرش باشند نظیر تخت فنی یا چوبی که وزن معینی داشته باشند. وقتی عرش خدا جسم نبود، پایه‌های جسمانی نداشت، شانه‌های ملائک، که مناسب با پایه‌های عرش خداست، نیز جسمانی نخواهد بود. (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ج ۱۲: ۱۲۵۷) و مطالعات فرنگی

- فرشتگان موجوداتی‌اند که وجودشان در معرض زوال و فساد قرار نمی‌گیرد، حال آنکه در ماده هم زوال و فساد است.

۲. رؤیت فرشتگان

همان طور که ملاحظه شد؛ نظر تعداد زیادی از مسلمانان، به ویژه متکلمان و اهل حدیث، بر این است که فرشتگان اجسام لطیف‌اند و چون از جنس اجسام کثیف نیستند، پس، دیده نمی‌شوند، مگر به اذن و اراده الهی، در بعضی زمان‌ها، آن هم برای افراد خاص چون انبیا و اوصیا.

باید گفت که بشر در حالت عادی استعداد آن را ندارد که بتواند فرشته و جن

را آن طوری که خلق شده‌اند ببینند، زیرا دیدگان بشر نمی‌تواند همه موجودات عالم را درک کند. در این عالم، آدمی تنها می‌تواند برخی از اجسام، مثل آب، را ببیند و آنچه از اجسام رنگی که لطافت‌شان از آب کمتر است، مثل هوا، را نمی‌تواند ببیند و نیز آنچه از هوا لطیف‌تر است نظیر عناصر بسیطی که آب و هوا از آنها تشکیل می‌شود مثل هیدروژن و اکسیژن را نمی‌تواند ببیند.

همچنین، بسیاری از امور هست که ما دسترسی احساسی به آنها نداریم و برای ما قابل درک نیستند، هرچند در عالم ماده موجودند. مثلاً، امواج صوت فقط در فاصله ۱۶ متر در ثانیه تا ۲۰/۰۰۰ متر در ثانیه برای ما قابل درک است و بیشتر یا کمتر از آن، هر چه هست، برای ما قابل درک نیست. (قربانی، ۱۳۷۸: ۲۳)

طبق نظر جمهور متکلمان، فرشتگان از آنچه گفته شد لطیف‌ترند.

ایشان معتقدند که این موجودات الهی، در عین اینکه در خلقت خود، اجسام لطیفی اند لکن می‌توانند به شکل اجسام غیرلطیف درآیند و دیده شوند؛ همان‌طور که جسم نسبتاً لطیفی مثل آب می‌تواند به شکل بخار لطیف، بخار غیر لطیف، آب جاری و یخ درآیند، فرشتگان نیز می‌توانند به شکل‌ها و صورت‌های مختلف درآیند. منتها، اجسامی همچون آب بدون اراده و اختیار با عروض حرارت و برودت تغییر شکل می‌دهند، در حالی که فرشتگان به اذن و اراده الهی چنین می‌کنند. (عبده، ۱۹۹۰: ۳۱۶)

به این تبدیل فرشتگان «تشکل» گویند. مراد از تشکل این است که اگر ملک به صورت انسان متصور و متشکل بشود، مبدل به انسان واقعی می‌شود. در حالت تشکل، ملک هم در ظرف ادراک بیننده و هم در خارج از آن صورتی یکسان دارد. شیخ طوسی در تفسیر تبیان می‌نویسد:

دیدگان بشر قادر نیست به صورت و واقعیت فرشته به همان هیئتی که هست نگاه کند، زیرا فرشته وجودی لطیف دارد و نور دیدگان ما نیز اندک و ضعیف است. لذا، جبرئیل به صورت دحیه کلبی خدمت پیامبر اسلام ﷺ می رسید. همچنین، فرشتگانی که میهمان حضرت ابراهیم علیه السلام شدند به صورت انسان‌هایی در نزد او حاضر گشتند. همین‌طور، دو فرشته‌ای که برای حکمت به نزد حضرت داود علیه السلام رسیدند به صورت دو مرد بر او وارد شدند. (طوسی [شیخ]، بی‌تا: ۱۴)

و نیز می‌توان به حضور فرشته نزد حضرت مریم علیها السلام اشاره کرد. (ر.ک. مریم:

۱۶-۲۱)

ابوالفتوح رازی در تفسیر «فَتَمَثَّلَ» در آیه «فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَاباً فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا (مریم: ۱۷)؛ و جدا از آنان پوشش و پرده‌ای برای خود قرار داد. و ما روح خود را به سوی او فرستادیم. پس، برای او [به صورت] بشری خوش اندام و معتدل نمودار شد.» می‌نویسد: «ممثل شد او را یعنی بر مثال آدمی تمام خلق، نکوصورت، و برای آن بر صورت آدمی پیش او شد.» (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۱: ۶۵) صاحب مجمع البیان نیز در تفسیر «فَتَمَثَّلَ» می‌نویسد: «معناه فاتاها جبرائیل فانتصب بین یدیهما فی صورة آدمی صحیح لم ینقص منه شیء؛ جبرئیل نزد مریم علیها السلام آمد و در مقابل او به شکل انسانی بدون نقص ایستاد.» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۱۳) به این ترتیب، ایشان تمثّل را به معنای «مثول» یعنی تمام قد ایستادن گرفته است، چنان‌که در *لسان العرب* آمده است: «مثل الشیء یمثل مثولاً و مثل: قام منتصباً و مثل بین یدیه مثولاً ای انتصب قائماً.» (ابن منظور، بی‌تا: ۶۱۴)

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، تشکل ملائک از لوازم عقیده به جسمانی بودن آنها است.

همچنین، عده‌ای از علما و صاحب‌نظران در کلام و نقل، تشکل را برای رؤیت ملائک نمی‌پذیرند و قایل به «تمثل» می‌شوند، به این نحو که ملک در ظرف ادراک کسی که او را می‌بیند به صورت انسان درمی‌آید، در حالی که بیرون از ظرف ادراک او واقعیت و خارجیت دیگری ندارد.

یکی از لوازم قایل شدن به مجرد ملائک تمثل است، نه تشکل، چنان‌که علامه طباطبایی معتقد است: فرشته‌ها هنگام رؤیت توسط انسان‌ها به صورت افراد انسانی درآمده‌اند، اما از ماهیت و حقیقت فرشته بودن خارج نشده و حقیقت انسان بودن را پیدا نکرده‌اند، بلکه همان موقع نیز بر حقیقت فرشته بودن‌شان باقی است، هرچند در ظرف ادراک انسان به صورت بشر دیده می‌شوند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۶) واقعیت این است که اگر غیر از این باشد، انقلاب در ذات پدید می‌آید، و البته، انقلاب در ذات محال است. (رک. گیلانی، ۱۳۷۹: ۲۴)

در انتها، مطلبی که توجه بدان خوب است این‌که پیامبران الهی فرشتگان را رؤیت می‌کردند، رؤیتی همراه شناخت. حال، سؤال این است: به نظر متکلمان، آیا مردم عادی نیز می‌توانند فرشتگان را رؤیت کنند، رؤیتی همراه شناخت؟ یا اینکه دیدن همراه شناخت از حالات ذاتی اولیا است؟

مطالعهٔ تاریخ روایی نشان می‌دهد که چه بسا فرشتگان را افراد عادی و حتی گناهکار دیده‌اند، اما این رؤیت بدون شناخت بوده است. و فرق است بین این دیدار با رؤیت اوصیا و انبیای الهی که همراه شناخت است. برای مثال، در تفسیر عیاشی ضمن حدیثی می‌خوانیم: «پس، چون همسر لوط فرشتگان را دید آن را در قیافه‌هایی زیبا مشاهده کرد. لذا، بر بالای بام رفت و فریاد کشید [تا قوم خود را

خبر کند].» (عیاشی، ۱۳۷۴: ۵۵)

به هر حال، در میان قوم لوط، تنها خانه‌ای که اهل آن [مگر زن لوط] اهل توحید بودند خانه‌ای بود که حضرت لوط و دخترانش در آن قرار داشتند. با ورود فرشتگان به شهر یا همسر لوط آنها را دیده است یا افرادی از قومش آنها را دیده‌اند. همین امر سبب هجوم قوم بدکار به خانه لوط علیه السلام شده است. اما این رؤیت همراه شناخت نبوده است. آنان نمی‌دانستند که این جوانان زیباروی فرشتگان خدایند.

به نظر می‌رسد این سخن درست باشد که رؤیت فرشتگان در چهره‌های حقیقی‌شان ذاتاً ممتنع نیست، اگرچه حکمت الهی وقوع آن را از محالات قرار داده است. به هر حال، رؤیت آنها در چهره انسان برای همه افراد بشر امری ممکن است و برای برخی از افراد بشر اتفاق هم افتاده است. لکن در مورد انبیا و اوصیا و اولیا علیهم السلام توأم با شناخت آنها و به دور از هرگونه شک و تردید بوده است و برای غیر ایشان توأم با جهل و عدم شناخت است.

پرسش دیگر این است که آیا غیر از انبیا و اوصیا هم می‌توانند به درجه‌ای برسند که فرشتگان را همراه شناخت مشاهده کنند؟

کلینی در اصول کافی آورده است:

مردم به رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله عرض کردند: «ما بر نفاق خود ترسانیم؛ وقتی در محضر شما هستیم با تذکرات شما به یاد آخرت افتاده، دنیا را فراموش می‌کنیم. گویا به چشم خود بهشت و دوزخ را می‌بینیم. و چون به خانه‌هایمان می‌رویم ... از آن حال قبلی برمی‌گردیم.» رسول خدا صلی الله علیه و آله به آنان فرمود: «... اینها وسوسه‌های شیطانی است. ... به خدا سوگند، اگر شما به همان حالی که به آن حال خودتان را توصیف کردید می‌ماندید، هر آینه فرشتگان دست در دست شما می‌گذاشتند و بدون وسیله روی آب راه می‌رفتید.» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۵۳ -

(۱۵۴)

طبق این حدیث، رؤیت ملائک همراه شناخت برای مردم عادی نیز ممکن است، هر چند لازم است به طور کامل شبیه انبیا شوند و خود را از آلودگی‌های درونی و بیرونی برهان‌اند. و این امر از محالات ذاتی نمی‌باشد. خلاصه آن‌که جمهور متکلمین و اهل حدیث قایل به رؤیت ملائک توسط انسان‌ها هستند و جمهور آنها برای رؤیت فرشتگان قایل به تشکل فرشتگان هستند.

۳. برتری فرشتگان یا انسان‌ها

یکی از مباحث مورد توجه متکلمان مسلمان برتری فرشتگان بر انسان یا، بالعکس، برتری انسان به فرشتگان بوده است. آیات بسیاری در قرآن کریم دال بر مقام والای ملائک می‌باشد که ایمان به آنها را هم‌پایه ایمان به خدا و کتب آسمانی و پیامبران دانسته است:

- آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ. (بقره: ۲۵۸)

- وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ. (بقره: ۱۷۷)

و دشمنی با فرشتگان را هم‌پایه دشمنی با خدا و رسولان قرار داده است:

مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ. (بقره: ۹۸)

و آیات دیگری که دال بر شرافت ملائک است.

با این حال، به این بندگان مکرم دستور سجده به حضرت آدم داده شد و نیز به فرشتگان دستور داده شد که اسامی نزد حضرت آدم را فراگیرند.

آیات و روایاتی از این قبیل، ذهن متکلمان و علمای اسلامی را به این مسئله معطوف کرده که «مقام ملائک برتر است یا انسان؟» و در پاسخ، متکلمان به دو دسته تقسیم شده‌اند:

۱. معتزله فرشتگان را از انسان برتر می‌دانند و البته، بعضی اشاعره مانند قاضی ابوبکر باقلانی و ابوعبدالله حلبی و زجاج و ابن عباس نیز بر این عقیده‌اند؛
۲. اشاعره و امامیه که انسان را برتر از ملائک می‌دانند.

۳-۱. دلایل معتزله بر افضلیت ملائک

از جمله دلایل معتزله در افضلیت ملائک بر انسان تمسک به ظاهر آیات قرآن مجید است:

«قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ

إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ. (انعام: ۵۰)

«بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ لَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ.

(انبیاء: ۲۶-۲۷)

«كُنْ يَسْتَنْكِفُ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ. (نساء: ۱۷۲)

بررسی. بدیهی است که هیچ‌یک از آیات یادشده در مقام بیان افضلیت فرشته بر انسان نیست، زیرا آیه اول در مقام رد صفات ملکی از پیامبر و اثبات صفات بشری - که لازمه نبوت است - می‌باشد، آیه دوم در مقام بیان اطاعت کامل فرشتگان از خداوند متعال است و آیه سوم در مقام نفی الوهیت حضرت عیسی بن مریم علیها السلام است. (رجالی تهرانی، بی تا: ۳۵)

۳-۲. دلیل فخرالدین رازی بر افضلیت ملائک

فخرالدین رازی، برخلاف دیگر متکلمان اشاعره، قائل است به این‌که فرشتگان کرویین بهتر از پیامبران و آدمیان هستند. وی، در کتاب *المطالب العالیة*،

بیست دلیل عقلی و نقلی بر این سخن آورده است. برای نمونه، دلیل بیستم را - که از همه دلایل مهم‌تر است - بیان می‌کنیم:

اما بیان اینکه فرشته داناتر است از دو راه ممکن است:

نخست آنکه فرشته داناتر از بشر است و داناتر، بی‌شک، برتر نیز است.

حضرت محمد ﷺ از جبرئیل می‌آموخت، چنان‌که در قرآن گفته شده «عَلَّمَهُ

شَدِيدُ الْقُوَى» [نجم: ۵] و معلم از نظرگاه دانش بیشتر از متعلم است.

و دوم این‌که علم دینی بر دو قسم است: علم اصول و علم فروع. در مورد علم اصول باید گفت که محال است جبرئیل و محمد ﷺ در آن قصور داشته باشند، چه این تقصیر موجب جهل به خداوند است. و این برای هر دو نفر محال است. ولیکن علم به کیفیت مخلوقات خدا و حصول علم به عجائب و غرایب کرسی و لوح و قلم و بهشت و دوزخ و طبقات آسمان‌ها و اجرام اختران، جبرئیل را جملگی این امور قابل رؤیت است و او احوال طبقات عناصر و مراتب معادن و گیاهان و جانوران و اوضاع دریاها و کوه‌ها و صحراها را می‌بیند و این بدان سبب است که مسکن وی در آسمان‌ها است و تمام این امور را می‌تواند مشاهده و ملاحظه بکند و همه فرشتگان که بر این جایگاه‌ها گمارده شده‌اند و موکل‌اند، در این راه او را پیروی می‌کنند. پس، ثابت می‌شود و شکی باقی نمی‌ماند که علم وی را با علم و آگاهی هیچ بشری، در این مورد، وجه نسبتی وجود ندارد. و اما علم فروع، باید دانست که این علم جز به طریق وحی حاصل نمی‌شود و به‌ناچار این علم برای محمد ﷺ و سایر پیامبران جز به واسطه جبرئیل ممکن نیست. وانگهی محمد ﷺ جز به شریعت خویش، چنان‌که باید، به شرایع دیگر آگاه نیست. و به شرایع آسمان‌ها و عرش و کرسی و لوح و قلم نیز واقف نیست و، بالعکس، جبرئیل به تمام امور آگاهی کامل دارد. پس، ثابت می‌شود که در علم اصول و فروع هیچ مناسبتی میان بشر و فرشته، یا پیامبر و جبرئیل نیست و

از اینجا لازم می‌آید که جبرئیل برتر و داناتر باشد. (فخرالدین رازی، ۱۴۰۷:

۴۲۰)

فخرالدین رازی دسته‌بندی‌ای در برتری انسان و ملائک دارد، که در ادامه مطالب بیان می‌شود.

بررسی. البته، سستی کلام فخرالدین رازی مبرهن است، زیرا انبیا علم لدنی دارند. علم لدنی علمی است که هیچ واسطه‌ای میان متعلم و معلم نیست [«لدن» یعنی نزد و حضور]. اگر علمی از معلم صادر شود و به یک واسطه یا بیشتر به شاگرد برسد، شاگرد آن را «نزد» معلم فرانگرفته است و به او معلم لدنی نمی‌گویند. اما زمانی که شاگرد علمی را از حضور خود معلم فراگرفته باشد، آن علم را «لدنی» می‌نامند. از آن‌جا که هیچ واسطه‌ای میان «انسان کامل» و حضرت حق وجود ندارد، از علم لدنی بهره‌مند خواهد بود و هیچ واسطه‌ای از ملک یا بشر میان او و خدای سبحان در این تعلیم و تعلم وجود ندارد. این اصطلاح مأخوذ در قرآن است که فرمود: «وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا» (کهف: ۶۵) آن‌گاه، بدان که بخش مهمی از علوم امامان و انبیا از این گونه است. البته، چنین دانشی با وحی رسالی به پیامبر ﷺ متفاوت است.

نقد دیگر بر سخن فخرالدین رازی با توجه به این آیه شکل می‌گیرد:

وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ
 إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ
 قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ الْغَيْبَ
 السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ. (بقره: ۳۱-۳۳)

علامه طباطبایی در المیزان آورده است:

اسمائی که خداوند به آدم ﷺ تعلیم کرده موجودات عالی‌ه‌ای بودند محجوب

به حجاب غیب، که هر اسمی در این جهان به خیر و برکت آنها نازل شده است و

از نورانیت آنها بهره می‌گیرد». (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱: ۱۱۶)

بنابراین، علم اسماء علم بسیار گسترده‌ای بوده و حقایق مهم این جهان را در بر می‌گرفته است که فرشتگان مقرب از آن آگاهی نداشتند. حضرت امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه و منظور از علم فرمود: «منظور تمام زمین‌ها، کوه‌ها، دره‌ها و بستر رودخانه‌ها است.» سپس، به فرشی که زیر پایش گسترده بود نظر افکند و فرمود: «این فرش هم از اموری بوده که خدا به آدم تعلیم داده.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۱۸۷)

این آیات و روایات دیگری از فزونی علم انبیا و ائمه علیهم السلام نسبت به ملائک حکایت می‌کند. بنابراین، دلیل فخرالدین رازی در اینکه ملائک عالم‌تر و داناتر از انبیا باشند مخدوش می‌ماند.

۳-۳. دلیل زمخشری بر افضلیت ملائک

زمخشری در *الکشاف* در مورد برتری ملائک بر انسان، حتی بر انبیا، به این آیه استدلال می‌کند: «وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (اسراء: ۷۰). از نظر زمخشری، این آیه دلالت دارد بر این که موجوداتی هستند که خدا انسان را بر آنها برتری نداده است و آن موجودات جز ملائک نمی‌تواند باشد، برای این که می‌دانیم انسان از تمامی موجودات سوای ملائک برتری دارد. (زمخشری، ۱۴۰۸:

۶۱)

بررسی. طبرسی، در *مجمع البیان*، قول زمخشری را این گونه جواب داده است که کلمه کثیر در آیه به معنای جمیع است و معنایش این است: ما انسان را از هر چه که خلق کرده‌ایم، با همه کثرت‌شان، برتری دادیم. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶۶۹)

اما ظاهر آیات قرآن ادعای طبرسی را در این تفسیر یاری نمی‌کند. به همین

سبب است که زمخشری به کسانی که قایل به افضلیت انسان بر ملائکه شده‌اند بدگویی کرده، ذیل آیه آورده است:

مراد از کثیر، آن‌طور که اینان پنداشته‌اند، جمیع نیست، بلکه مراد از آن موجودات غیرملائکه است. و همین فضیلت برای بنی‌آدم بس است که مافوق‌شان ملائکه است و غیر از این موجودات شریف مافوق دیگری ندارند. (زمخشری، ۱۴۰۸: ۶۸۱؛ ربک. طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱: ۱۶۲)

بعید نیست که مراد از «مَنْ خَلَقْنَا» انواع حیوانات دارای شعور و همچنین جن باشد، که قرآن آن را اثبات کرده است، چون غرض از آیه مورد بحث بیان آن جهاتی است که خداوند با آن جهات آدمی را تکریم کرده و بر بسیاری از موجودات این عالم برتری داده است و این موجودات حیوان و جن هستند و اما ملائکه را، از آن‌جا که موجودات مادی نیستند و تحت نظام حاکم بر عالم ماده قرار ندارند، نمی‌توانیم مشمول آیه بگیریم. بنابراین، معنای آیه این می‌شود که ما بنی‌آدم را از بسیاری از مخلوقات مان که حیوان و جن باشند برتری دادیم و اما بقیه موجودات که در مقابل کلمه کثیر قرار دارند، یعنی ملائکه، خارج از محل گفتارند، زیرا آنها موجوداتی غیرمادی هستند و داخل در نظام جاری در این عالم نیستند و آیه شریفه، هرچند درباره انسان بحث می‌کند، انسان را از این نظر مورد بحث قرار داده که یکی از موجودات عالم مادی است و او را به نعمت‌های نفسی و اضافی تکریم کرده است. پس، آیه هیچ نظری به برتری آدمی از ملائکه ندارد. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۳: ۱۵۷-۱۵۸)

۳-۴. استدلال اشاعره بر افضلیت انسان

در نظر جمهور اشاعره، انسان افضل است و مرادشان از فضیلت انسان نه همه افراد انسان‌ها بلکه افراد مؤمن است، زیرا حتی دو نفر هم اختلاف ندارند در

اینکه عده‌ای از افراد انسان از چهارپایان هم پست‌ترند و گمراه‌ترند، و آنان عبارت‌اند از: منکران حق و لجوج‌ها که زیر بار حق نمی‌روند. بنابراین، چگونه ممکن است که چنین جانورانی از ملائک مقرب‌تر باشند.

یکی از دلایلی که آنها طبق استناد به آن انسان را از ملک برتر می‌دانند این آیه شریفه است: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (اسراء: ۷۰)، که در تفسیرش، کلمه کثیر را به معنای جمیع گرفته‌اند، و دلیل دیگرشان روایاتی است که می‌گوید: مؤمن نزد خدا گرامی‌تر از ملائک است، مانند این روایت: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَعْرِفُ بِالسَّمَاءِ كَمَا يَعْرِفُ الرَّجُلُ وَلَدَهُ وَانَّهُ لَا أَكْرَاهَ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنْ مَلِكٍ مُقْرَبٍ» (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۳۳)

استدلال اشاعره هم این است که ملائک مطبوع بر عبادت خداوند، و اطاعت طبیعت و فطری آنها است؛ اصلاً، آنها قادر بر معصیت نیستند، به‌خلاف انسان، که هم می‌تواند اطاعت کند و هم مخالفت و سازمان وجودش را دو قسم نیرو تشکیل می‌دهد: یکی نیروی شیطانی و دیگری رحمانی، یکی عقل و دیگری شهوت و غضب.

با این حال، از فضیلت انسان - با آن معنایی که گذشت - در میان شیعه و اشاعره اتفاقی نیست:

از اشاعره کسانی هستند که قایل به افضیلت ملک شده‌اند، مانند زجاج، و ابن عباس، که به او نیز نسبت داده‌اند.

بعضی دیگر از اشاعره قایل شده‌اند به افضیلت پیامبران، به‌طور مطلق، از سایر موجودات، و بعد از این، سلسله فرستادگان از ملائکه بر سایر ملائکه و بر سایر افراد بشر و، سپس، افضیلت تمامی ملائکه بر تمامی بشر.

بعضی دیگر از ایشان قایل‌اند به برتری کروبین از ملائکه به‌طور مطلق،

آنگاه، برجستگان بشر، سپس، عموم ملائکه از عموم بشر، که امام فخر رازی این قول را اختیار کرده و به غزالی هم نسبت داده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۳:

(۱۶۱)

۳-۵. استدلال امامیه بر افضلیت انسان

متکلمان امامیه قایل به برتری انبیا بر ملائک هستند. شیخ مفید در اوائل المقالات می نویسد:

و اتفق الامامیه علی أن ... و زعم الجمهور منهم أن الملائکة أفضل من الانبياء و الرسل و قال نفر منهم سوى من ذكرناه بالوقف فی تفضیلی أحد القرینین علی الآخر و كان اختلافهم فی هذا الباب علی ما و صغناه و اجماعهم علی خلاف القطع بفضل الانبياء علی الملائکة حسب ما شرحناها. (ابن نعمان، بی تا: ۵۰)

و بعد ایشان نظر شخصی خودشان را می گویند:

اما الرسل من الملائکة و الانبياء عليهم السلام فقولي فيهم مع أئمة آل محمد عليهم السلام كقولي في الانبياء من البشر و الرسل، و أما باقي الملائکة فإنهم و إن بلغوا بالملکیة فضلاً فالأئمة من آل محمد عليهم السلام أفضل منهم و أعظم ثواباً عند الله عزوجل.

(همان: ۷۱)

طبق این نظر، مرتبه آن ملائکی که واسطه بین خدا و خلق هستند مثل خود انبیایی که بشر هستند می باشد. پس، آنها با هم هم رتبه هستند. و اما ملائک دیگر، هر چند فضل شان خیلی زیاد است که به مرتبه ملکیت رسیدند، مرتبه امامان از آنها برتر است. این عقیده ویژه متکلمان امامیه است.

دلایل متکلمان امامیه در افضلیت انسان به ملائک را می توان در دو بخش ملاحظه کرد: دلایل نقلی و دلایل عقلی.

در بیان دلایل نقلی، می توان به احادیث زیر اشاره کرد:

حضرت علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: «هرگاه جبرئیل محضر نبی اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مشرف می‌شد، در مقابل آن حضرت همچون بندگان می‌نشست و بدون اذن از آن جناب هرگز داخل نمی‌شد. (ابن بابویه، ۱۳۸۰: ۴۷)

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: «وقتی رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را سیر داده، به معراج بردند و هنگام نماز فرارسید، جبرئیل اذان و اقامه گفت و، سپس، عرضه داشت: "یا محمد، جلو بایست." پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: "ای جبرئیل، تو جلو بایست." جبرئیل عرض کرد: "از هنگامی که فرمان رسید به آدم سجده کنیم، ما فرشتگان بر انسان‌ها مقدم نمی‌ایستیم." (همان: ۵۱)

از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل شده است که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «خدای تعالی آفریده‌ای از من برتر نیافرید و هیچ آفریده‌ای نزد خدای تعالی از من گرامی‌تر نیست.» حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ گوید که عرض کردم: «یا رسول الله، آیا تو برتر هستی یا جبرئیل؟» فرمود: «یا علی! خداوند متعال پیامبران و مرسلین را بر فرشتگان مقربش برتری داد و مرا بر همه پیامبران و رسولانش برتری بخشید و پس از من، برتری از آن تو و امامان پس از توست؛ فرشتگان خدمتگزاران ما و دوستانمان هستند.» (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۲۶۲)

از جمله موارد دیگری که متکلمان امامیه برای اثبات افضلیت خوبان از بشر بر فرشتگان بدان چنگ زده‌اند معراج پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید:

... وقتی به حجاب‌های نور رسیدیم، جبرئیل گفت: «ای محمد، پیش رو و از من جدا شو.» گفتم: «ای جبرئیل در چنین جایی مرا تنها می‌گذاری؟» عرضه داشت: «آخرین حدی که حق عزوجل برای من قرار داده همین جا است. اگر از آن تجاوز کنم، بال‌هایم می‌سوزد.» پس، مرا در نور پرتاب کرد و در آن به جلو رفتم تا جایی که خدا خواست. (ابن بابویه، ۱۳۸۰: ۴۵)

دلایل عقلی متکلمان امامیه در افضلیت خوبان نسبت به ملائک از این قرار است:

۱. طبق روایات و احادیث معتبر، ایشان اولین مخلوقات خداوند متعال اند. این را ضمیمه کن به این سخن که تقدیم افضل در مقام آفرینش اصلح است، چراکه با براهین عقلی ثابت شده است که مقتضای حکمت این است که فعل اصلح بر خداوند سبحان واجب است و فعل غیراصلح مرجوح است و فعل مرجوح از باری تعالی صادر نمی‌شود، و افزون بر این، در مقام آفرینش، تقدیم مفضول مستلزم انحطاط رتبه‌ای افضل است، و مقتضای فیاضیت این است که حق هر صاحب حقی داده شود.

۲. وجود ائمه علیهم‌السلام علت غایی آفرینش است. بنابراین، هدف از آفرینش ائمه علیهم‌السلام هستند و خلقت در آفرینش دیگر موجودات طفیلی آفرینش ایشان است. پس، آنچه هدف اصلی آفرینش است اشرف است

۳. ولایت ایشان بر ملائک ثابت است و حضرات معصومین علیهم‌السلام اولیای ملائک اند. لذا، واجب است ولی متصف به افضلیت باشد. و گرنه، ترجیح بلا مرجح و یا ترجیح مرجوح بر راجح لازم می‌آید. (آقانجفی اصفهانی، بی‌تا: ۷۴)

در پایان، برای جمع‌بندی میان دلایل نقلی و عقلی، بهتر است حدیث باب شش *علل الشرایع* را ذکر کنیم: سعد بن عبدالله از احمد بن محمد بن عیسی از علی بن حکم از عبدالله بن سنان نقل کرد که گفت:

از حضرت اباعبدالله جعفر بن محمد صادق علیه‌السلام سؤال کرده: «آیا فرشتگان برترند یا فرزندان آدم؟» حضرت در پاسخ فرمود: «امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام فرمود:

خداوند عزوجل در فرشتگان عقل را بدون شهوت، و در چهارپایان شهوت را بدون عقل، و در فرزندان آدم هر دو را قرار داد. حال، کسی که عقلش بر شهوتش غالب گردد به یقین از فرشتگان بهتر بوده و آن که شهوتش بر عقلش غالب شود حتماً از چهارپایان بدتر می‌باشد. (ابن بابویه، ۱۳۸۰: ۴۱)

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب ارائه شده، نتیجه می‌شود:

- جمهور متکلمان مسلمان قائل به تجرد ملائک نیستند و ملائک را چون دیگر مخلوقات دارای جسم می‌دانند، هرچند در این مسئله میان همه متکلمان مسلمان اجماع نیست.

- با توجه به استدلال عقلی، تجرد ملائک بیشتر قابل پذیرش است.

- از لوازم اعتقاد بر جسم داشتن ملائک تشکل ایشان است. البته، مسئله تشکل ملائک هم مورد اجماع همه متکلمین نیست و بی‌تردید، کسانی که به تجرد ملائک معتقدند مشاهده ملائک توسط انسان را به طریق تمثیل می‌پذیرند، نه تشکل.

در مسئله برتری انسان یا ملائک، می‌توان این‌گونه جمع‌بندی کرد:

۱. برخی به سبب غلبه نیروی عقلشان بر شهوتشان از فرشتگان هم برتر

می‌شوند

۲. برخی به سبب غلبه نیروی شهوتشان بر عقلشان نه تنها به مقام فرشتگان

راهی ندارند بلکه از حیوانات هم پست‌ترند.

پس، نمی‌توان - چون جمهور معتزله - به صراحت گفت: مقام فرشتگان بالاتر

است از انسان، و نه می‌توان به صراحت مقام نوع انسان را برتر از فرشتگان

دانست.

کتابنامه

- قرآن کریم.
- ابن بابویه، محمد بن علی [شیخ صدوق] (۱۳۷۱). *اعتقادات الامامیه*، ترجمه محمد علی حسینی، تهران، اسلامیة.
- ابن بابویه، محمد بن علی [شیخ صدوق] (۱۳۷۸). *عیون الأخبار الرضا علیه السلام*، تصحیح مهدی لاجوردی، تهران: جهان.
- [شیخ صدوق] (۱۳۸۰). *علل الشرایع [ج ۱]*، ترجمه محمد جواد ذهنی تهرانی، قم: مؤمنین.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (بی تا). *لسان العرب*، بیروت: دارالفکر.
- ابن نعمان، محمد بن محمد [شیخ مفید] (بی تا). *اوائل المقالات*، قم: کنگره شیخ مفید.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸). *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
- آشتیانی، جلال الدین (۱۳۷۸). *مقدمه بر تهافت الفلاسفه غزالی*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- آقانجفی اصفهانی، محمد تقی (بی تا). *حقائق الاسرار*، ترجمه سید علی اکبر میرحسینی، تصحیح و تحقیق مؤسسه فرهنگی شمس الضحی، بی جا، بی تا.
- بحرانی، کمال الدین میثم بن علی (بی تا). *شرح نهج البلاغه*، ج ۲، قم: الکتاب.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر (بی تا). *انوار التنزیل و اسرار التأویل*، مصر، بی تا.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸). *تفسیر تسنیم [ج ۱۲]*، ج ۲، تحقیق محمد حسین الهی زاده، قم: اسراء.
- حلی، ابن مطهر [علامه]، (بی تا). *شرح تجرید الاعتقاد*، قم: مصطفوی.
- رجالی تهرانی، علیرضا (بی تا). *فرشتگان (تحقیقی قرآنی، روایی و عقلی)*، قم: بی تا.
- زمخشری، محمود (۱۴۰۸). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت: دارالکتب العربی.
- قربانی، زین الدین (۱۳۷۸). *جایگاه فرشته، شیطان، انسان و ... در نظام آفرینش*، رشت:

سالار.

- شریف رضی، محمدبن حسین (۱۳۷۹). نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم: مشهور.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷). تفسیر المیزان، قم: جامعه مدرسین.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصرخسرو.
- طوسی، محمدبن حسن [شیخ] (بی تا). التبیان، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- طوسی، نصیرالدین محمدبن محمد [خواجه] (بی تا). تصورات یا روضه التعلیم، تهران: جامی.
- عبده، شیخ محمد و رشید رضا (۱۹۹۰). تفسیر المنار، مصر: هیئة المصریة العامة للكتاب.
- عیاشی، محمدبن مسعود (۱۳۷۴). تفسیر العیاشی، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمدبن عمر (۱۴۰۷). المطالب العالیة من العلم الهی، بیروت: دارالکتب العربی.
- فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمدبن عمر (بی تا). مفاتیح الغیب، بیروت: داراحیاء التراث العرب
- کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷). اصول کافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- گیلانی، رضا (۱۳۷۹). نقش فرشتگان در تمام هستی از دیدگاه آیات و روایات، قم: دانشگاه قم، پایان نامه کارشناسی ارشد.
- مجلسی، محمدباقر (بی تا). بحار الانوار، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامیه.